

تبیین جایگاه طلاق در دیدگاه قرآن کریم

(طلاق به مثابه راه حل یا سبکی برای زندگی)

محمدرضا جباران*

چکیده

سیطره فرهنگ مدرن در جهان، باعث نگرش مثبت به طلاق شده است؛ به گونه‌ای که زوج‌های جوان، زندگی مبتنی بر طلاق را به عنوان سبکی از زندگی تلقی می‌کنند. در جوامع اسلامی نیز به دلیل پذیرش این رویکرد، آمار طلاق پیوسته در حال فزونی است. این امر در حالی است که قرآن کریم طلاق را نه به عنوان سبکی از زندگی، بلکه به مثابه راه برون رفت از بن بست زندگی تشریع کرده، همه قوانین مربوط به خانواده را نیز در همین راستا سامان داده است؛ بر این اساس نگاه مثبت به طلاق با نگاه قرآنی متفاوت است. کشف دیدگاه قرآن کریم درباره فلسفه و جایگاه طلاق در زندگی انسان، یکی از بینش‌های مبانی است که بهبود زندگی خانوادگی را از آن می‌توان انتظار داشت.

مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش فراهم آمده است که از نگاه قرآن کریم، فلسفه تشریع طلاق چیست و در نظام زندگی خانوادگی چه جایگاهی دارد. تحقیق پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع تفسیری، طلاق را در تفکر مدرن و تفکر اسلامی تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته است که قرآن کریم با تعلیق حیات جامعه بشری بر ازدواج، تقدیس زوجیت، تسهیل ازدواج، نکوهش و نقض آسان طلاق، نشان داده که طلاق فقط راه حلی برای شرایط اضطراری زندگی است.

واژگان کلیدی: طلاق، سبک زندگی، تفکر مدرن، زوجیت، خانواده، عده، رجوع.

مقدمه

طلاق در جامعه امروزی با آنچه در جوامع گذشته به ندرت و به عنوان راه حل مشکلات زندگی اتفاق می افتاد، تفاوت ماهوی دارد. امروزه طلاق به مثابه ارزشی اجتماعی - فرهنگی ترویج می شود (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱-۱۱۲) و به مثابه سبکی برای زندگی شناخته می شود. این تفاوت ناشی از تغییر روابط، مناسبات و نگرش انسان ها در حوزه ها و به موضوعات بسیاری است؛ از جمله اینکه در حوزه ارزش ها، جامعه از وابستگی خود به نظام دینی و اعتقادی، معنویت و روابط جمعی کاسته و به سمت سکولاریسم، مادی گرایی و فردگرایی حرکت کرده است. در حوزه اخلاق، ارزش های اخلاقی و هنجارهای رفتاری در حال جابه جایی است. انسان امروزی به جای گذشت، فداکاری، سودرسانی، صبر، تحمل، بردباری و نگاه آرمانی به آینده، به ارضای میل، جلب سود، حسابگری، لذت، انتقام و ترجیح نقد بر آرمان های دور تمایل یافته است. در این تحول، جای ارزش های کوچک و بزرگ و هنجارهای مهم و عادی عوض شده است. در حوزه خانواده، وابستگی حرفه ای و اقتصادی میان اعضا کاسته و وابستگی زنان به مردان کمتر شده و ماهیت مردانه نان آوری تغییر یافته است و زنان نیز در این نقش با مردان همکاری می کنند. کارکردهای خانواده محدود و بیشتر وظایف آن به نهادهای دیگر همچون آموزش و پرورش واگذار شده است. تحت تأثیر مدرنیسم خانواده تقدس و زندگی خانوادگی ضرورت خود را از دست داده، به شیوه ای در برابر شیوه های دیگر زندگی مبدل شده است. اینها و مجموعه ای از اتفاقات دیگر، تحولاتی است که سبب وضعیت فعلی طلاق در جامعه جهانی شده است. برآیند همه این تحولات، تلقی طلاق به مثابه سبکی برای زندگی می باشد و همین تلقی، گرایش به طلاق و سرعت انتخاب آن را تا این اندازه افزایش داده است. از سوی دیگر طلاق با تأثیرهای گوناگونی که بر زن، مرد، کودکان طلاق و جامعه انسانی می گذارد، به یکی از معضلات عمده جامعه جهانی تبدیل شده است. تلقی جامعه انسانی از یک پدیده به مثابه معضل، حکایت از آن دارد که آن پدیده، یا اصلاً یا به صورتی که اتفاق افتاده است، نباید رخ دهد. اعتیاد معضل تلقی می شود؛ زیرا اصلاً نباید اتفاق بیفتد و جشن عروسی، معضل است؛ چون بدین شکل عریض و طویل و دست و پاگیر نباید اتفاق بیفتد؛ براین اساس طلاق در جامعه بشری یا باید محدود یا ممنوع شود. جوامع متمدن از ممنوعیت طلاق تجربه موفقی ندارند. منع طلاق در جوامع کاتولیک، برخی زوجین خواستار طلاق را به زندگی

انفرادی مادام‌العمر گرفتار و برخی را از مراسم معنوی کلیسا و همراهی مؤمنان محروم کرد و جمعیت قابل توجهی را به سمت ازدواج‌های مدنی و حتی زندگی مشترک بدون ثبت مدنی سوق داد (مفتاح، ۱۳۹۶، ص ۹). با این بیان، برای اینکه جامعه به معضل جدیدی گرفتار نشود، باید برای محدودسازی طلاق در جامعه و تغییر موقعیت آن از سبک زندگی به راه حل، راهی یافت. با این پیش‌فرض که قرآن کریم برای عبور از این مشکل اجتماعی راه مناسبی پیشنهاد کرده است، به این پرسش می‌رسیم که راه محدودسازی طلاق و قراردادن آن در موقعیت یک راه حل، از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

تحقیق پیش رو درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع تفسیری از منظر قرآن کریم به این پرسش پاسخ دهد.

- پیشینه

پیش از این درباره علل و اسباب، نتایج و پیامدهای طلاق مقالات فراوانی در داخل و خارج از کشور نوشته شده است (ر.ک: رحیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۱۲/ صالح صدق‌پور، ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۶). افزون‌براین در این باره پایان‌نامه‌های بسیاری در مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها تدوین شده است (ر.ک: تقی‌زاده، ۱۳۵۹/ جلیلیان، ۱۳۷۵/ قادری‌نیا، ۱۳۹۱)؛ با این حال درباره علل و عواملی که به طور مستقیم یا با واسطه از وقوع یا افزایش طلاق پیشگیری می‌کنند، پژوهش‌های کمتری صورت گرفته است؛ از جمله محمداسماعیل ریاحی و همکاران در «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق» کوشیده‌اند با رویکرد پیشگیرانه، عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق را شناسایی و تحلیل کنند. ایشان در پیشینه پژوهش نیز چند اثر درباره رابطه معکوس و معنادار میان طلاق و برخی عوامل همچون شناخت پیش از ازدواج، رابطه خویشاوندی با همسر، وابستگی زن به شوهر و... را نام برده‌اند. مسعود صدرا‌الشرافی و همکاران در «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن»، به بررسی این راهکارها پرداخته‌اند و سه دسته راهکارهای فردی، خانوادگی و فرهنگی ارائه کرده‌اند. ساره نظری در «بررسی آثار و پیامدهای طلاق بر خانواده و جامعه» به ارائه فهرستی از راهکارهای مقابله با طلاق اکتفا کرده است. مقاله «بررسی لزوم شرط "معروف" و "احسان" در حکم طلاق» از احمدیه و حکمت‌نیا را نیز از سوابق این تحقیق می‌توان شمرد؛ زیرا نویسندگان کوشیده‌اند با نگاهی ویژه به

دو قید معروف و احسان در آیات طلاق، نوعی محدودیت برای طلاق قرار دهند (ر.ک: احمدیه و حکمت‌نیا، ۱۳۹۸).

با این همه راهکار قرآن کریم برای محدودسازی طلاق در حد راهکاری برای عبور از تنگنا تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است؛ به‌همین دلیل پژوهش حاضر هم در مقام پرسش و هم در مقام ارائه پاسخ بی‌سابقه است.

- آشنایی با مفاهیم

اگرچه در تحقیق پیش رو با واژه نامأنوسی روبه‌رو نیستیم، ولی می‌کوشیم واژه‌هایی را که در عنوان مقاله به‌کار آمده است، به‌صورت انضمامی معنا کنیم:

طلاق: طلاق در اصطلاح فقهی، معامله‌ای یک‌جانبه (ایقاع) (کاشف‌الغطاء، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۱) برای گسستن عقد ازدواج است (عیسی‌العاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۱/قلعجی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۱) و در اصطلاح علوم اجتماعی، شیوه‌ای نهادی‌شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی در راه پایان‌دادن به پیوند زناشویی است (کلاتتری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳؛ به‌نقل از: پیران، ۱۳۶۹). طبق این تعریف، طلاق از نگاه فقهی موضوعی فردی است که با اراده مرد اتفاق می‌افتد و تنها اثرش گسستن عقد ازدواج می‌باشد، ولی از منظر علوم اجتماعی با دو ویژگی «نهادی‌شده» و «تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی»، موضوعی کاملاً اجتماعی است که علاوه بر پایان‌دادن به پیوند زناشویی در جامعه نیز اثر می‌گذارد.

سبک زندگی: ترکیب سبک زندگی در گفت‌وگوهای علمی رایج به دو معنا به‌کار می‌رود؛ در معنایی عبارت است از الگوی رفتاری عینی یا عینی و ذهنی که فرد یا جامعه برمی‌گزیند تا به‌صورت نمادین او را از افراد یا گروه‌های دیگر متمایز کند. آنچه با این نماد، نمایانده و موجب تمایز می‌شود، ممکن است فردیت، هویت، منزلت اجتماعی یا سازوکار روحی و عادات فکری باشد (جباران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۵). سبک زندگی بدین معنا معادل «Lifestyle» در انگلیسی است که در جامعه‌شناسی برای نمایاندن تمایز و دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی بر مبنای کمیت و نوع مصرف آنها به‌جای اصطلاح طبقه پدید آمده است و در فرهنگ ایرانی - اسلامی مفهوم معادلی ندارد (همان، ص ۱۷۴). معنای دیگری که با توجه به قالب مفهومی لفظ و صرف نظر از پیشینه فرهنگی و تاریخیچه پیدایش این اصطلاح با این ترکیب ارتباط یافته، سیره و سنت یا روش

زندگی است. سبک زندگی در این معنا همه رفتارها، ارتباطات، موضع‌گیری‌ها و کنش و واکنش‌های انسان را در همه حوزه‌ها - اعم از مادی و معنوی - دربرمی‌گیرد. سبک زندگی در عنوان این تحقیق به معنای دوم به کار رفته است.

۱. طلاق در تفکر مدرن

در منظومه فکری فلاسفه مدرن - در برابر تفکر سنتی که پست‌مدرن را نیز شامل می‌شود - زندگی خانوادگی از نظر اخلاقی تفاوتی با زندگی مجردی ندارد. هرکس می‌تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند، بی‌آنکه بتوانیم یکی از دو انتخاب را سرزنش یا تخطئه کنیم. در این فرهنگ، خانواده نه نهاد، بلکه مصاحبت است (ر.ک: برناردز، ۱۳۸۴، ص ۷۹-۸۰). این نگاه به زندگی خانوادگی، ناشی از ویژگی مطلق‌گریزی تفکر مدرن است. پیرو همین ویژگی، اشکال گوناگونی از ازدواج و زندگی خانوادگی در جهان معاصر پدید آمده است و هریک به دنبال رسیدن به جایگاه رسمی و حقوقی و دریافت توجیه اجتماعی لازم می‌کوشند. این نوع نگاه به خانواده، دو اثر به دنبال داشته است:

۱-۱. بی‌هنجاری در ازدواج

عدم اهتمام به زندگی خانوادگی باعث تغییر نگرش به ازدواج شده، جایگاه آن را از پیمانی مقدس به قراری خیابانی تنزل داده است (محمدپور، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳/ صدرا‌ال‌اشرفی، ۱۳۹۱، ص ۳۲). در این فرهنگ ازدواج، قراردادی است که با گزینش کاملاً آزادانه و بر مبنای عشق رمانتیک استوار می‌گردد و به همین دلیل مفهوم طلاق و گسست زناشویی با مفهوم آن همراه می‌باشد (قلی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۱). طبق تحقیقی که نیکخواه و همکارانش درباره «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر بر آن» انجام داده‌اند، تقریباً نیمی از پاسخ‌گویانی که موضع مثبت یا منفی گرفته‌اند، موافقت خود را با گزینه‌های ذیل ابراز کرده‌اند: هم‌خانگی پیش از ازدواج، ضرورت دوستی‌های پیش از ازدواج، ازدواج بر اساس خواسته‌ها و علایق خود فرد و وجود روابط پس از ازدواج با جنس مخالف (ر.ک: نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۶). کارشناسان امور خانواده این دیدگاه‌ها را که منتهی به رفتارهای متفاوتی

می‌شوند، منشأ بسیاری از مشکلات و اختلالات خانوادگی می‌دانند (قلی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۳). کسانی که افزایش طلاق را با نظریه همسان‌همسری تحلیل می‌کنند، به این کاستی‌ها در ازدواج‌های رایج توجه دارند. نظریه همسان‌همسری، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به‌سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند ایشان را استوار می‌سازد؛ به عبارت دیگر ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است (همان، ص ۴۶).

۱-۲. مثبت‌نگری به طلاق و تلقی زندگی پس از طلاق به مثابه سبک زندگی

در شرایط بحران ارزش‌ها، جایگاه ارزشی طلاق نیز عوض شده، بسیاری از کنش‌گران آن را مثبت ارزیابی می‌کنند (فلاحی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰/ریاحی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳). نتایج تحقیق نشان می‌دهد نگرش مثبت زوجین به طلاق در درخواست طلاق مؤثر بوده است (محبی، ۱۳۹۱، ص ۹۷۹/حسنی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۸). طلاق به مثابه پدیده‌ای که تا همین اواخر ناشایست تلقی می‌شد، اکنون به صورت موضوعی شایسته انتخاب و گزینش از جانب همسران درآمده است و به مثابه فرصتی برای رهایی از دشواری‌های زندگی زناشویی تلقی می‌شود و بیشتر مردم به همسران حق می‌دهند از این فرصت استفاده کنند. طبق تحقیق نیکخواه و همکارانش، تقریباً نیمی از پاسخ‌گویانی که موضع مثبت یا منفی گرفته‌اند، با گزینه «طلاق به عنوان امری محتمل در زندگی» موافقت کرده‌اند (ر.ک: نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۶). مراجع خویشاوندی که پیش از این برای پیشگیری از طلاق می‌کوشیدند، امروزه زوجین در حال طلاق را تا رسیدن به خط پایان این معضل همراهی و همیاری می‌کنند (نظری، ۱۳۹۴، ص ۸). تنوری‌های تعارض در تحلیل افزایش طلاق در جامعه جهانی بر این اصل استوارند که اعضای خانواده، اهداف و ارزش‌های گوناگونی دارند که گاهی با یکدیگر تعارض می‌یابند. نظریه پردازان تعارض، عقیده دارند همه تصمیمات خانواده به نفع همه اعضای خانواده نیست و برخی فعالیت‌ها که به نفع یکی از اعضاست، به ضرر عضو دیگر می‌باشد (قلی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۶؛ به نقل از: کاظمی‌پور، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

۲. طلاق در تفکر اسلامی

بر خلاف دیدگاه مدرن، قرآن کریم طلاق را نه به عنوان سبکی از زندگی، بلکه به مثابه راهبردی اضطراری برای بازکردن گره‌های کور زندگی پذیرفته است (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۶). در این دیدگاه، طلاق یک انتخاب نیست و نباید یا نمی‌توان به عنوان سبک زندگی شایسته‌گزینه‌ش به آن فکر کرد؛ بنابراین کسی که با وجود راه‌های دیگر، طلاق را انتخاب می‌کند، اگرچه از نظر قانونی جرمی نکرده و انتخابش نافذ است، از نظر اخلاقی گناهکار است. این دیدگاه در قرآن کریم هم در مقام نظریه‌پردازی و هم در مقام قانونگذاری مراعات شده است.

۳. طلاق در نظریه‌پردازی قرآنی

نظریه قرآنی درباره طلاق از چند عنصر تشکیل شده است:

۳-۱. منشأ زوجیت در قرآن کریم

یکی از عناصر نظریه قرآنی درباره طلاق، این باور است که زوجیت زن و مرد منشأ الهی دارد؛ بدین معنا که خداوند متعال این دو صنف را برای زوجیت یکدیگر آفریده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا: ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید، پروا کنید» (نساء: ۱).

نکته مهم در این آیه، همانندسازی زوج آدم با اوست. آیه کریمه درصدد بیان این نکته اساسی است که خداوند متعال زوج آدم را همانند خود او از نوع انسان قرار داد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۲۳۱/ فخر رازی، [بی تا]، ج ۱۵، ص ۸۹). این پیام در ضمن ابلاغ مفاد خود، حامل این نکته نیز هست که این دو صنف (زن و مرد) با هدف ترکیب و ازدواج آفریده شده‌اند و به همین دلیل برای تعبیر از آنها واژه زوج به کار می‌رود؛ براین اساس زوجیت زن و مرد از منظر قرآن کریم منشأ الهی دارد و اقدام در این راستا حرکت در مسیر اراده الهی است. تعدادی از آیات باب ازدواج بر این مطلب دلالت دارند (اعراف: ۱۸۹/ روم: ۲۱/ نحل: ۷۲/ شوری: ۱۱/ زمر: ۶). این دیدگاه مبتنی بر این است که زوجیت را در این آیات به زوجیت رسمی قانونی تفسیر کنیم، درحالی که نتیجه برخی نظریات در تفسیر این آیات، زوجیت طبیعی است. طبق نظر برخی مفسران، مقصود از زوج‌ها در

آیه: «برای شما از جنس خودتان زوجها آفرید و از چهارپایان نیز» (شوری: ۱۱)، مادینه است، نه همسر قانونی اختصاصی (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۳۳۸/ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۴۲/ ابن ابی زمنین، ۱۴۲۴، ص ۲۷۶)؛ به همین دلیل آن را در ردیف زوجیت چهارپایان آورده است و برخی آثار نیز که در آیات مربوطه بر زوجیت مترتب شده‌اند، به ازدواج قانونی اختصاص ندارد. اما این تفسیر هم با ظاهر و هم با هدف آیات ناسازگار است. با ظاهر آیات سازگار نیست؛ زیرا: اولاً، خطاب آیات عام است، به گونه‌ای که زن و مرد را به طور یکسان شامل می‌شود؛ مانند: «يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ» (نساء: ۱)، «جَعَلَ لَكُم» (شوری: ۱۱/ نحل: ۷۲)، «خَلَقَ لَكُم» (روم: ۲۱) و «خَلَقَكُمْ» (نساء: ۱/ اعراف: ۱۸۹/ زمر: ۶).

ثانیاً، اگر خطاب آیات خاص مردان باشد، جمله «جَعَلَ لَكُم اَزْوَاجًا» (فاطر: ۱۱) و «وَ خَلَقْنَاكُمْ اَزْوَاجًا» (نبا: ۸) هیچ‌یک گزاره صادقی نیست؛ چراکه با فرض صحت آنها باید یا بپذیریم مردان زوج خود باشند یا ازواج را به اصناف تفسیر کنیم و بگوییم این دو آیه به اصناف مردان اشاره دارد، ولی نتیجه اول با احکام قرآن ناسازگار است و تفسیر زوج به صنف با ادامه آیه‌ای که درباره تکثیر نسل سخن گفته‌اند، نمی‌سازد.

ثالثاً، در صورتی که این آیات خطاب به مردان باشد، سیاق آیات از انسجام لازم برخوردار نیست؛ زیرا بیشتر گزاره‌هایی که پیش یا پس از گزاره حامل زوجیت آمده است، به طور یکسان شامل زن و مرد می‌شوند؛ مانند «يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ ... ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ...» (زمر: ۶)، «رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ اَفِیْ الْبَاطِلِ یُؤْمِنُوْنَ ...» (نحل: ۷۲)، «وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْ ...» (نساء: ۱) و «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (فاطر: ۱۱).

با هدف آیات نیز سازگار نیست؛ چراکه این آیات در مقام امتنان نازل شده و هدف از آنها این است که انسان به زوج خویش به مثابه نعمت توجه کند. اگر زوج در این آیات به معنای زن باشد، ناچار باید مخاطب آیات را در مردان منحصر کنیم و این نعمت را مخصوص آنها بدانیم و می‌دانیم خداوند متعال این نعمت را به زنان نیز ارزانی داشته است و هیچ وجهی برای اختصاص آن به مردان نیست.

نتیجه اینکه مقصود از زوجیت در شش آیه پیش گفته، زوجیت رسمی قانونی است و هیچ نگاهی به زوجیت طبیعی ندارد.

۳-۲. کاربرد ماده (ز-و-ج) در قرآن کریم

علاوه بر آنچه گذشت، تحلیل مفهومی واژه زوج در آیات دیگر همین نتیجه را می‌دهد. افزون بر آیات پیش گفته، کلمه زوج در قرآن کریم در هیئت مفرد، مثنی و جمع، ۴۳ مرتبه در وصف انسان به کار رفته است و از این تعداد، ۵ مرتبه به معنای صنف، ۱ مرتبه به معنای همزوج و ۳۷ مرتبه به معنای همسر اختصاصی رسمی است. از ۳۷ مورد، پنج مرتبه به معنای همسر - اعم از زن و شوهر - ۳ مرتبه به معنای شوهر و ۲۹ مرتبه به معنای همسر (زن) به کار رفته است؛ به عبارت دیگر بیش از ۸۶ درصد از موارد استعمال واژه زوج در مورد انسان به معنای همسر اختصاصی قانونی به کار رفته است. نتیجه این بررسی در جدول ذیل نمایش داده شده است.

ردیف	مفاد آیه	آدرس آیه	واحد تأویل
۱	همسر قانونی (اعم از زن و شوهر)	فرقان، ۷۴	اَزْوَاجِنَا
		یس، ۵۶، غافر، ۸۰	رُؤُوسُهُمْ
		زخرف، ۷۰، تغابن، ۱۴	اَزْوَاجُكُمْ
۲	همسر به معنای شوهر	بقره، ۲۳۰	رُؤُوسًا
		بقره، ۲۳۲	اَزْوَاجُهُنَّ
		مجادله، ۱	رُؤُوسَهُنَّ
۳	همسر به معنای زن	نساء، ۲۰	زوج
		بقره، ۳۵، اعراف، ۱۸۹، طه، ۱۱۷، احزاب، ۳۷	رُؤُوسُكُمْ
		بقره ۱۰۲، آل عمران ۱۵، انبیاء، ۹۰	رُؤُوسِهِ
		بقره ۲۵، احزاب ۳۷ و ۵۲	اَزْوَاجُ
		بقره، ۲۳۴، رعد، ۳۸، تحریم، ۵	اَزْوَاجًا
		نساء، ۱۲، توبه، ۲۴، شعرا، ۱۶۶، احزاب، ۴، ممتحنه، ۱۱	ازواجکم
		رعد، ۲۳، مؤمنون، ۶، نور، ۶، معارج، ۳۰	ازواجهم
		احزاب ۶ و ۵۳، تحریم ۳	اَزْوَاجُهُ
		احزاب، ۲۸؛ ۵؛ ۵۹، تحریم، ۱	اَزْوَاجِکُمْ
		نجم، ۴۵، قیامة، ۳۹	الرَّؤُوسِ
		حجر، ۸۸، طه، ۱۳۱، واقعه، ۷	اَزْوَاجًا
		صافات، ۲۲	اَزْوَاجُهُمْ
۴	صنف		
۵	همزوج		

چنان‌که ملاحظه شد، در قرآن کریم کلمه زوج آنجاکه به‌عنوان وصف انسان به‌کار رفته است، هرگز معنای زوج طبیعی از آن اراده نشده است. با اتکا به این گزاره می‌توان با اطمینان گفت در آیات مربوط به جعل زوجیت نیز مقصود از زوجیت، زوجیت رسمی اختصاصی است.

۳-۳. نیاز جامعه بشری به خانواده از نگاه قرآن کریم

عنصر دیگر نظریه قرآنی درباره طلاق، اعتقاد به ضرورت خانواده برای جامعه بشری است. موجب این اعتقاد، ملاحظه کارکردهای خانواده می‌باشد. هریک از کارکردهای خانواده به‌تنهایی می‌تواند نیاز جامعه انسانی به خانواده را توجیه کند؛ بااین‌حال در میان کارکردهای خانواده، تولید نسل به‌مثابه کارویژه، جایگاه برتری دارد؛ براین‌اساس ما بحث را بر این موضوع متمرکز می‌کنیم.

از نگاه قرآن کریم، تداوم نسل انسان - که این جهان برای او مقدمه کمال اوست (بقره: ۲۹/ ابراهیم: ۳۲-۳۳/ نحل: ۱۲/ حج: ۶۵/ لقمان: ۲۰/ جاثیه: ۱۲-۱۳) - از مهم‌ترین مقاصد آفرینش است (بقره: ۳۰) و غریزه جنسی به‌مثابه ضامن تداوم نسل انسان در وجود او نهاده شده است. ملاحظه طبیعت نشان می‌دهد فعالیت غریزه جنسی به‌صورت آزاد، نه‌تنها تداوم نسل را تضمین نمی‌کند، بلکه باعث تباهی آن می‌شود؛ به‌همین دلیل حیواناتی که برای تولید و ادامه نسل به مشارکت والدین یا سرپناهی برای کودکان خود محتاج‌اند، به نوعی همراهی اختصاصی التزام دارند. بسیاری از پرندگان در فصل جفت‌گیری برای خود زوجی انتخاب می‌کنند و دست‌کم تا زمانی که جوجه‌های خود را پروازی کنند، به زوج خود وفادار می‌مانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۹)؛ برهمین‌اساس تداوم نسل انسان نیز منوط به مدیریت غریزه جنسی و اعمال آن در محدوده خاصی است. قرآن کریم این محدوده را باعنوان ازدواج و تشکیل خانواده تعریف کرده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۱). در این محدوده، نسل انسان پس از تولید و تولّد تربیت می‌شود و صلاحیت ادامه راه نسل پیش را می‌یابد؛ براین‌اساس وجود خانواده برای جامعه بشری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ بنابراین برای تشکیل و ماندگاری آن، در تکوین و تشریع راهکارهای مؤثری قرار داده شده است.

در تکوین برای تشکیل و ماندگاری خانواده دو راهکار قرار داده شده است:

یک. نیاز و کشش به جنس مخالف در ساختار عاطفی انسان نهادینه شده است؛ بدین معنا که ازسویی غریزه جنسی، انسان را به سوی جنس مخالف می کشد و ازسوی دیگر انس، آرامش، محبت و مهربانی را در کنار همسر احساس می کند: «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱). وقتی بنای زوجیت بر مودت و رحمت استوار می شود، پیداست همه حرکت های ارادی انسان در فضای زندگی همسرانه باید تابع مودت و رحمت باشد. این امر پیامی است که از گزاره قرآنی «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» دریافت می شود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۱۱۶).

دو. محبت به فرزند که محصول ازدواج و روابط همسرانه است، در نهاد انسان قرار گرفته است. این محبت چنان بر انسان حکومت می کند که قرآن کریم برای پیشگیری از افراط و عواقب نامطلوب آن به مخاطبان خویش هشدار داده است (انفال: ۲۸/ تغابن: ۱۵).

در تشریح نیز چاره های فراوان اندیشده شده است تا خانواده تشکیل شود و باقی بماند؛ ازجمله: یک. فعالیت غریزه جنسی فقط در روابط همسرانه تجویز (مؤمنین: ۶/ معارج: ۳۰) و در خارج از این رابطه نهی شده است (نساء: ۲۴-۲۵/ مانده: ۵/ شعراء: ۱۶۵-۱۶۶).

دو. امر ازدواج چنان تسهیل شده است که هرکس می تواند در اطراف خود همسری بیابد. قرآن کریم برای صحت ازدواج با غیر محارم، فقط مسلمانی را شرط آورده است: «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ» (بقره: ۲۲۱)، ولی پس از آن ازدواج با زنان اهل کتاب (مانده: ۵) را نیز تجویز می کند. ازدواج دائم با زنان یهود و نصاری را همه فقهای اهل سنت (ابن قدامه، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۰۰) و تعدادی از فقهای شیعه (ر.ک: جباران، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷) جایز و صحیح می دانند و ازدواج موقت با ایشان را همه (همان، ص ۲۹۵) و با مجوس را گروه قابل توجهی (همان، ص ۳۰۱) از فقهای امامی تجویز می کنند.

سه. فراهم کردن زمینه های ازدواج زنان و مردان مجرد به مثابه یک کار قربی به مخاطبان قرآن سفارش شده است (نور: ۳۲). برخی مفسران عمل به این سفارش را واجب شمرده اند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۲). یاری در امر ازدواج به راه های گوناگون ازجمله در قالب وساطت، کمک مالی و موافقت با ازدواج فرزندان می تواند صورت گیرد (همان).

چهار. از هر کاری که ممکن است انسان را به ورطه رابطه ای در خارج از چهارچوب همسری بیندازد، همچون چشم چرانی (نور: ۳۰-۳۱) و به ناز سخن گفتن (احزاب: ۳۲)

پیشگیری شده است. نتیجه اینکه چون وجود خانواده برای نوع انسان ضروری است، خداوند متعال انسان‌ها را به‌صورتی آفریده است که با یکدیگر ازدواج کنند و خانواده تشکیل دهند. پیوست این گزاره به مرجوحیت طلاق از نگاه قرآن کریم، این نظریه را می‌سازد که طلاق شایستگی ندارد در حال اختیار انتخاب شود و زندگی بر مبنای این انتخاب، سبک قابل‌پذیرشی نیست. گزینش طلاق وقتی مجاز است که انسان همه راه‌های ممکن برای حفظ خانواده را آزموده باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۶).

۴. طلاق در قانونگذاری قرآنی

طلاق در فرهنگ اسلامی مجاز است. باین‌حال قرآن کریم، احکام و شرایط خانواده را به‌صورتی سامان داده است که خانواده به‌آسانی تشکیل شود، طلاق به‌آسانی و سرعت اتفاق نیفتد، ولی به‌آسانی قابل رجوع و بازگشت باشد. درباره تشکیل آسان خانواده به‌طور خلاصه در مباحث پیشین سخن گفته شد. در ادامه درباره سازوکارهای پیشگیری از طلاق و امکان نقض آسان آن سخن می‌گوییم.

۴-۱. سازوکارهای پیشگیری از طلاق

در قرآن کریم به چهار روش از وقوع طلاق جلوگیری شده است: نخست نکوهش تلاش برای جداکردن همسران؛ دوم توصیه به حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده؛ سوم نکوهش طلاق بدون دلیل موجه؛ چهارم تشریع شرایط دست‌وپاگیر برای طلاق.

روش نخست. از این روش در ضمن داستان هاروت و ماروت استفاده شده است (بقره: ۱۰۲). هاروت و ماروت به‌اعتقاد بیشتر مفسران، دو فرشته‌اند که پس از حضرت سلیمان یا در زمان حضرت ادریس در میان مردم بابل پیدا شدند تا راه‌های مقابله با حیل‌های ساحران را به آنها بیاموزند. آنها به شاگردان خود یادآوری می‌کردند که با این توانایی آزمایش می‌شوند و باید مواظب باشند در مقابل اراده خداوند نایستند و به این وسیله دچار کفر نشوند؛ باین‌حال مردم از آموخته‌های خود برای جداکردن همسران و زیان‌رساندن به خویش استفاده می‌کردند (بقره: ۱۰۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۷). از این آیه کریمه استفاده می‌شود که تلاش برای جداکردن همسران بر خلاف

اراده خدا و به منزله کفر است.

روش دوم. این روش به طور مستقل در مباحث خانواده به کار آمده است. در روش مذکور، قرآن کریم با تلقی طلاق به مثابه ناهنجاری، مقدمات و عوامل آن را نیز به عنوان آسیب‌هایی معرفی می‌کند که خانواده‌های گرفتار آن، نیازمند حمایت جامعه‌اند و می‌فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا: و اگر از اختلاف زن و شوهر بیم دارید، یک داور از خانواده شوهر اعزام کنید و یک داور از خانواده زن. اگر قصد اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو را اصلاح خواهد کرد. آری! خدا دانای آگاه است (نساء: ۳۵).

این آیه کریمه دارای سه بخش است: بخش نخست، ابلاغ حکمی تکلیفی «و جوب فرستادن حکم» است (ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۵): «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا». خوف در این آیه به معنای بیم و شقاق به معنای دشمنی و اختلاف است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۲). باتوجه به اینکه خوف در موقعیت احتمال زیان به کار می‌رود، این حکم تکلیفی با احتمال اختلاف و دشمنی منجر می‌شود. بخش دوم، حکمی اخلاقی: «إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» است. توفیق در این فقره به معنای اصلاح می‌باشد (همان). ضمیر فاعل در «یریدا» و ضمیر «بینهما» به حکمین برمی‌گردد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۸-۵۰/ ابوحیان، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۴۶/ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۲). باتوجه به اینکه حکمین برای رفع اختلاف و ایجاد موافقت برگزیده می‌شوند، باید با نیت اصلاح، قدم پیش بگذارند. بخش سوم، اصلی اعتقادی است که به علم و آگاهی بی‌نهایت خداوند متعال به دقایق امور اشاره دارد: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا». این اصل ممکن است ناظر به آگاهی خداوند متعال به کیفیت توفیق و اصلاح ناظر باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۰۰) یا به آگاهی از قصد و نیت حکمین (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۸۹). درباره مخاطب حکم تکلیفی، فقها و مفسران نظریات گوناگونی دارند. بعضی معتقدند مخاطب این حکم، حاکم است (حلی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۰۵/ حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۴/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۵/ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۷۱/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۱۳/ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۶۹). برخی دیگر زوجین را مخاطب دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۳۹/ همو، [بی‌تا]، ص ۵۳۱/ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۰) و برخی به نحو ترتیبی این تکلیف را نخست متوجه زوجین و سپس به حاکم دانسته‌اند (فاضل‌آبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۴/

خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۴۰). حکم اخلاقی در بخش دوم آیه، در ظاهر متوجه داورانی است که خانواده‌ها برای رفع اختلاف برمی‌گزینند (واحدی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۰۵)، ولی درحقیقت متوجه کسانی که آن داوران را برمی‌گزینند نیز می‌شود. اصل اعتقادی در بخش سوم به منزله مبنایی برای توصیه اخلاقی بخش دوم است.

به عبارت دیگر هدف آیه کریمه پیشگیری از وقوع طلاق در جامعه اسلامی است و برای تأمین این هدف، حکمیت را توصیه فرموده است. اجرای این حکم به گونه‌ای که هدف شارع را تأمین کند، علاوه بر قالب ظاهری، دارای روحی است که «اراده اصلاح» نامیده شده است؛ براین اساس «اراده اصلاح» به مثابه روح حکم باید از نقطه شروع امثال یعنی گزینش حکم در نظر گرفته شود. گزینش کنندگان باید کسی را به حکمیت بفرستند که اراده اصلاح داشته باشد. حاصل مطلب اینکه این حکم فقهی (گزینش و ارسال حکم) در صورتی امثال می‌شود که در بستر امری اخلاقی (اراده اصلاح) صورت بگیرد. ضامن اجرای بُعد اخلاقی ارسال حکم، اعتقاد به آگاهی خداوند متعال است که در آیه کریمه با دو واژه علیم و خبیر بدان اشاره شده است. این دو واژه در هیئت صفت مشبیه بر ثبوت و استمرار ماده خود (علم و خبر) در صاحب صفت دلالت دارند. افزون بر اینکه ماده خبر از احاطه و آگاهی به کنه حقیقت معلوم نیز حکایت می‌کند (ابوهلال، ۱۴۱۲، ص ۲۱۱)؛ بر همین اساس خداوند متعال کسانی را که بدون نیت اصلاح پا در این میدان می‌گذارند - چه آنان که حکم می‌فرستند و چه آنان که به حکمیت می‌روند - گناهکار می‌شناسد و در اجرای این حکم، مهر تمرد بر پیشانی ایشان می‌زند. جمله پایانی آیه حامل این پیام است که حاکم یا زوجین یا خویشان ایشان موظف‌اند به طور حقیقی و بدون هیچ ظاهرسازی، برای اصلاح به دنبال کسانی به عنوان حکم باشند که با اراده اصلاح پا به میان بگذارند (صادقی تهرانی، ۱۳۵۶، ج ۷۷، ص ۵۵).

نتیجه سخن اینکه جامعه اسلامی موظف است از خانواده آسیب‌دیده‌ای که ممکن است گرفتار اختلاف و دشمنی شود، حمایت کند تا کارشان به طلاق نکشد.

روش سوم. این روش در ضمن حکم ایلاء مطرح شده است (بقره: ۲۲۶-۲۲۷). در فرهنگ جاهلی پیش از اسلام، مرد حق داشت با یک سوگند، همسر خویش را برای هر مدتی که می‌خواست، بلا تکلیف نگه دارد؛ نه خود با او نزدیکی می‌کرد و نه طلاقش می‌داد تا با دیگری

ازدواج کند (فخر رازی، [بی تا]، ج ۶، ص ۴۲۹/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۰۳).

قرآن کریم برای مقابله با این رفتار ایدانی از سه جهت به اصلاح آن پرداخت:

نخست، **تحریم ایلاء**: فقها و مفسران حرمت این فعل را به ظهور آیه واگذار کرده‌اند و جز تعداد اندکی (جزیری، غروی و مازح، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۵۹/فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۹/مرداوی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۶۹/بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۱۰) بدان تصریح نکرده‌اند، ولی از مباحثی که درباره رفع عقوبت در صورت رجوع مطرح کرده‌اند، می‌توان حرمت ایلاء از دیدگاه آنها را به دست آورد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۳/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۱).

دوم، **تعیین محدوده زمانی**: کسی که ایلاء می‌کند، نمی‌تواند بیش از چهار ماه زن را بلا تکلیف نگه دارد. پس از گذشت این مدت مجبور است یا از سوگند خود برگردد و روابط همسری را از سر بگیرد، یا همسرش را طلاق دهد.

سوم، **تعیین کفاره**: کسی که ایلاء می‌کند، اگر در خلال چهار ماه با همسر خویش نزدیکی کند، باید کفاره حنث قسم بدهد. در قرآن کریم جوانب مسئله ایلاء با این تفصیل نیامده و فقط از مهلت چهار ماهه و دوراهی پس از آن سخن گفته شده است:

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود سوگند می‌خورند، چهار ماه مهلت دارند؛ پس اگر بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است (بقره: ۲۲۶).

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست (بقره: ۲۲۷).

چیزی که به روشنی از این دو کریمه استفاده می‌شود، سه حکم فقهی است: یک، مهلت بلا تکلیفی در ایلاء چهار ماه است. دو، در طول چهار ماه مرد می‌تواند از قسم خود برگردد و روابط همسری را از سر بگیرد. سه، در صورتی که مرد در طول چهار ماه برنگردد، باید زن را طلاق دهد.

چیزی که به نظر می‌رسد این دو آیه در صدد بیان آن نازل شده است، حرمت ایلاء، رجحان رجوع و مرجوحیت طلاق است. حرمت ایلاء را برخی مفسران از جمله پایانی آیه نخست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۱) و رجحان رجوع و مرجوحیت طلاق را برخی دیگر از جمله پایانی آیه دوم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۹) استفاده کرده‌اند. نکته قابل توجه در این میان این است که قرآن کریم این سه گزاره را با ارجاع به مبانی بیان کرده است تا سخن به محدودیت‌های

بیان شرعی و قانونی دچار نشود و استعداد توسعه به حوزه اخلاق را از دست ندهد.

حاصل مطلب اینکه قرآن کریم با این دو آیه از راه تشویق و تهدید، مرد را از پیگیری طلاق بازداشته است. در پایان آیه نخست، با ارجاع به رحمت و مغفرت الهی به مخاطب القا می‌کند که ایلاء به مثابه رفتاری که موجب آزار همسر می‌شود، امری ناپسند و نامشروع و درخور کیفر است، ولی در صورتی که مرد از کرده خویش پشیمان شود و به زندگی بازگردد، خداوند متعال همین اقدامش را به عنوان توبه از او می‌پذیرد (حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۶۸)، او را می‌بخشد، کار ناپسندش را نادیده می‌گیرد و او را از کیفر معاف می‌کند و حتی بنا به نظر برخی فقها، کفاره قسم نیز از او ساقط می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۳، ص ۳۲۳). در پایان آیه دوم با ارجاع به شنوایی و آگاهی خداوند متعال، به مخاطب یادآوری می‌کند در صورتی که مرد به زندگی زناشویی برنگردد و گزینه طلاق را انتخاب کند، خداوند متعال از نیت و رفتار او آگاه است و نمی‌تواند از پیامدهای این رفتار خویش بگریزد؛ در نتیجه قرآن کریم با وسایل گوناگون بر سر راه طلاق مانع تراشیده است. این موضع قرآن کریم افزون‌براینکه به خودی خود نشان می‌دهد طلاق جز در صورت اضطرار، مجاز نیست، در عمل کنش‌گر را از انتخاب آن در غیر حال ناچاری باز می‌دارد.

روش چهارم. این روش در ضمن تشریع طلاق به کار آمده است. از این قبیل شرایط دست‌کم دو شرط در سوره طلاق آمده است: «وقت مخصوص» و «حضور دو شاهد». منظور از وقت مخصوص این است که طلاق در حالت خاصی نافذ است: «ای پیامبر! چون زنان را طلاق گویند، در عده [وقت مقرر] آنان طلاق‌شان گویند و حساب آن عده را نگه دارید» (طلاق: ۱). منظور از وقت مقرر در آیه کریمه، حالت طهارت از حیض است که در آن نزدیکی و مباشرتی صورت نگرفته باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۰ / سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۶۰ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۲۰)؛ بنابراین طلاق در غیر این حالت بر مبنای فقه اهل سنت، اگرچه نافذ، ولی بدعت و حرام بوده (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۶۰) و بر مبنای فقه امامی، باطل است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۰). مراعات وقت، علاوه بر همه کارکردهایی که ممکن است داشته باشد، سمت بازدارندگی نیز دارد؛ زیرا زن و مرد تا این موقعیت خاص (حالت طهارتی که در آن آمیزش نکرده باشند) نزدیک به یک ماه فاصله دارند و در هیچ صورتی - جز در مورد زنان یائسه - در کمتر از سه روز به این موقعیت نمی‌رسند. این مهلت زمانی، برای کنترل خشم و عواطف دیگر و بازنگری در

تصمیم طلاق که ممکن است در شرایط نامتعادلی گرفته شده باشد، فرصت بسیار خوبی در اختیار زن و مرد می‌گذارد.

فایده اشتراط حضور شاهد این است که طلاق بدون شاهد نافذ نیست: «دو مسلمان عادل را به شهادت طلبید» (طلاق: ۲). موضوع سخن در این آیه، قید «اشهاد» است. این قید از نظر ادبی صلاحیت دارد موضوع اصلی آیات یعنی طلاق را مقید کند و می‌تواند نزدیک‌ترین جمله را که جواز رجوع در زمان عده است، محدود نماید؛ به همین دلیل مفسران و فقها در تفسیر و حکم مدلول این آیه اختلاف دارند. فقها و مفسران شیعه، صورت نخست (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۲) و بیشتر اهل سنت شکل دوم را پذیرفته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۵۰). برخی مفسران نیز گفته‌اند قید ناظر به هر دو حکم است؛ هم طلاق و هم رجوع (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۶۱/ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۳۵).

امامیه قول اول را پذیرفته‌اند؛ زیرا امر «أشهدوا» در وجوب ظهور دارد و حمل هر لفظی بر ظاهرش نسبت به محمل‌های دیگر اولویت دارد و اشهاد فقط در صورتی واجب است که قید طلاق باشد. در این صورت طلاق مشروط به اشهاد و انجامش مشکل‌تر می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۰). مقتضای حکمت و مذاق شریعت اسلام نیز این است که طلاق مقید باشد، نه رجوع. تقیید طلاق به اشهاد سبب می‌شود مرد اولاً، از هنگام تصمیم تا اجرای صیغه، مهلتی کوتاه یا بلند به دست آورد تا درباره طلاق و عواقب آن فکر کند و در صورتی که تحت تأثیر عواطف و هیجانات گذرا تصمیم گرفته باشد، از تصمیم خود برگردد. ثانیاً، مجبور باشد دست‌کم دو نفر از اهل ایمان را باخبر کند؛ بسا که از علنی شدن تصمیم خود شرم کند یا حضور شهود، با پند، مشورت و شفاعت مقرون شود و از طلاق جلوگیری کند.

۴-۲. سازوکارهای نقض آسان طلاق

در صورتی که جدایی با اجرای صیغه طلاق، قطعی شود - چنان‌که در بسیاری از نظامات قانونی دنیا پذیرفته شده است - یا زن و مرد از یکدیگر جدا شوند و هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند - چنان‌که در زمانه ما مرسوم است - احتمال بازگشت و از سرگرفتن زندگی مشترک بسیار ضعیف خواهد بود؛ براین اساس قرآن کریم اولاً، با تشریع عده، جدایی را

درحالتی از تعلیق نگاه داشته است؛ ثانیاً، در دوران عده برای تماس حداکثری زن و مرد دست کم سه سازوکار طراحی کرده است:

۴-۲-۱. عده یا تعلیق جدایی

طلاق در صورتی که با فکر، درایت و ارزیابی وضعیت موجود انتخاب شده باشد، هدفی همچون ازدواج دارد. به عبارت دیگر طلاق در این صورت با هدف بازیابی مقدمات و زمینه‌های کمال صورت می‌گیرد؛ به همین دلیل باید به جدایی قطعی منتهی شود، ولی در صورتی که برخاسته از کینه و دشمنی یا بوالهوسی و ذوقی باشد، ترجیح شریعت، انصراف از آن طلاق و بازگشت به زندگی مشترک است؛ بنابراین شریعت مهلتی در نظر گرفته است تا زن و مرد پیش از جدایی قطعی، در فضایی آرام فکر کنند تا اگر طلاق با هدف صحیحی انتخاب نشده باشد، به زندگی مشترک بازگردند. قرآن کریم در چهار آیه، پنج مرتبه درباره انواع عده سخن گفته است (بقره: ۲۲۸/ طلاق: ۱/ احزاب: ۴۹/ طلاق: ۴). بر اساس این آیات، اهل نظر طلاق رجعی را همانند عقود معلق از قبیل بیع خیاری یا همانند عقود ناقص که برای تأثیر نیازمند ضمیمه عامل دیگری همچون قبض اند از قبیل صرف شمرده‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

۴-۲-۲. هم‌خانگی

نخستین و مهم‌ترین سازوکار تسهیل رجوع، هم‌خانگی است؛ بر این اساس مراعات هم‌خانگی بر زن و مرد به طور یکسان واجب است. قرآن کریم می‌فرماید:

آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و آنان نیز بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند. این است احکام الهی و هرکس از مقررات خداوند فراتر رود، قطعاً به خویش ستم کرده است. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، پشامدی آورد (طلاق: ۱).

از این آیه استفاده می‌شود که بر مرد واجب است در زمان عده، مسکن زن را تأمین کند. در آیه کریمه، عبارت «يُؤْتِيَهُنَّ» تعیین‌کننده است؛ زیرا بر اهمیت حق زن نسبت به مسکن دلالت دارد. طبق این تعبیر، خانه‌ای که شوهر در اختیار همسرش می‌گذارد، اگرچه ملک زن نیست، به دلیل شدت ملائمت، خانه او محسوب می‌شود (ر.ک: سیوری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵۶)؛ پس اخراج زن از آن خانه، اخراج از خانه مرد نیست و از شدت قبح، چنان است که او را از ملک خود رانده

باشند. پس از این حکم دستور می‌دهد زنان مطلقه را در محلی که خود زندگی می‌کنند، اسکان دهند: «همانجا که خود سکونت دارید، به‌قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید» (طلاق: ۶). هرچند برخی فقها از آیه کریمه، خانه شایسته و مطابق شأن را برداشت کرده‌اند (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۵۳۹)، قید «من وجدکم» که برای نفی مشقت به‌کار می‌رود (کاظمی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۶۲)، نشان می‌دهد کمیت و کیفیت حق زن در مسکن، به توانایی و دارایی مرد بستگی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۱۷). این روش تعیین، نشان می‌دهد قرآن کریم زن و مرد را در ایام عده به‌منزله خانواده تلقی می‌کند. همان‌گونه که زن و مرد در زمان زناشویی در حد وسع مالی خانواده با کم و زیاد یکدیگر می‌سازند و هیچ مرجعی برای مقدار و نوع خوراک، پوشاک و مسکن آنها حدی نمی‌گذارد، در این دوران نیز مرد به تأمین نوعی خاص از مسکن مکلف نیست، بلکه در حد وسع خود به زن مسکن می‌دهد و در همانجا که خود زندگی می‌کند، او را نیز ساکن می‌کند.

به‌همین دلیل است که در روایات به مطلقه رجعی اجازه داده شده است برای شوهرش عطر استعمال کند، سرمه بکشد و زینت کند (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۲، ص ۲۱۷-۲۱۸) و فقها بر طبق آن فتوا داده‌اند (اشتহারدی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۱۱/قمی، ۱۹۹۷، ص ۴۵۲-۴۵۳) و مرد می‌تواند با لذت او را نگاه کند (تبریزی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵).

همان‌گونه که بر مرد حرام است زن را در زمان عده از خانه‌اش خارج کند، بر زن نیز سکونت در خانه‌ای که در زمان طلاق در آن سکونت داشته، واجب است و حتی با اذن و هماهنگی شوهر نمی‌تواند خارج شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۱۴/آل‌عصفور، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۸۸). طبق این تفسیر، وجوب اسکان زن در زمان عده، مصداق حق نیست که زن بتواند از آن صرف نظر کرده، خانه شوهر را ترک کند و در جای دیگری ساکن شود، بلکه از باب حکم است؛ به‌همین دلیل نه‌تنها اخراج او بر مرد حرام می‌باشد، بر او نیز واجب است جز در غیر موارد ضروری در خانه شوهر بماند و حق ندارد از آنجا خارج شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۸/شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۷۳/کاظمی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۰). مرد نیز نباید به او اجازه خروج بدهد (مراغی، [بی‌تا]، ج ۲۸، ص ۱۳۶).

وجوب تأمین مسکن با این روش مستلزم هم‌خانگی است. این هم‌خانگی زمینه‌های بسیار مساعدی را برای رجوع و بازگشت به زندگی مشترک فراهم می‌سازد. این همان امری است که در

پایان آیه کریمه بدان اشاره شده است: «شاید خدا پس از این، پیشامدی آورد» (طلاق: ۱). بر همین اساس است که وقتی امیدی به بازسازی زندگی مشترک نباشد، مرد می‌تواند از اسکان زن مطلقه شانه خالی کند: «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ: مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند» (همان). برای آشنایی بیشتر با این سازوکار قرآنی باید درباره استثنای وارد شده در این آیه کریمه به دو پرسش پاسخ دهیم:

یک. مستثنی منه در این کریمه چیست، حرمت اخراج یا حرمت خروج؟ به عبارت دیگر مخاطب این استثنا مرد است یا زن؟ در صورتی که این استثنا خطاب به مردان باشد، این جمله قید حرمت اخراج است؛ یعنی مرد حق ندارد زن مطلقه خود را از خانه‌اش بیرون کند، جز در صورتی که زن مرتکب فاحشه مبینه شود و اگر خطاب به زن باشد، قید حرمت، خروج است و بدین معناست که زن در زمان عده نباید از خانه خود خارج شود، مگر در صورتی که مرتکب فاحشه مبینه شود. طبق احتمال نخست، این استثنا دایره حرمت اخراج را مضیق می‌کند و آن را به صورتی اختصاص می‌دهد که زن، فاحشه مبینه مرتکب نشده باشد، ولی طبق احتمال دوم، حرمت خروج را مضیق نمی‌کند، بلکه آن را تفسیر می‌کند و بدین معناست که زن در زمان عده از خانه خود خارج نمی‌شود؛ چون این کار فاحشه مبینه است.

دو. فاحشه مبینه چیست؟ پس از توافق بر اینکه مقصود از فاحشه در این آیه کریمه، کار زشت به معنای گناه است، این پرسش درحقیقت مشتمل بر دو پرسش دیگر است: نخست اینکه مبینه اسم مفعول است یا اسم فاعل؟ این پرسش در صورتی مطرح می‌شود که استثناء قید اخراج باشد؛ چون در صورتی که قید خروج باشد، باید به صیغه فاعلی تلقی شود.

اگر مبینه اسم مفعول باشد، منظور از آن، گناهی است که زن می‌خواهد آشکارش کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۱) و شامل گناهان مخفی نمی‌شود. در این صورت برای احراز موضوع استثناء به دو چیز نیازمندیم: تعیین مصداق فاحشه و احراز قصد زن نسبت به اظهار آن. در این شرایط پس از احراز مصداق فاحشه فقط در صورتی می‌توان از اسکان زن مطلقه شانه خالی کرد که او بخواهد دیگران گناهش را ببینند. در چنین شرایطی مهم نیست چه چیزی را مصداق فاحشه بدانیم، مهم این است که زن با این رفتار می‌خواهد دیگران را از حضور خود بترساند یا خسته کند تا او را رها کنند و دوباره به او رجوع نکنند. روشن است که در این صورت مرد نمی‌تواند با رجوع، او را به زندگی

مشترک برگرداند؛ پس وظیفه‌ای در قبال او ندارد.

اما اگر مبینة را اسم فاعل بدانیم، مقصود از آن، گناه بزرگ است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۱)؛ یعنی گناهی که زشتی آن برای اهل شریعت آشکار است؛ اعم از اینکه زن بخواهد آشکارش کند یا به خودی خود و بدون خواست زن آشکار شود. در این صورت با احراز مصداق فاحشه می‌توان او را از حق مسکن محروم کرد، ولی مهم در این شرایط، تعیین مصداق فاحشه است. مفسران در این حالت برای فاحشه دو دسته رفتار را ذکر کرده‌اند: دسته نخست، کارهای منافی عفت همچون زنا و دسته دوم، کارهایی که موجب تشنج در خانواده می‌شود همچون فحش دادن به خانواده مرد. زنی که یکی از این دو رفتار را مرتکب می‌شود، رغبت شوهر به زندگی مشترک را می‌میراند و پیداست نمی‌توان او را به زندگی مشترک برگرداند.

حاصل سخن اینکه قرآن کریم جز در مواردی که زن و مرد را با هیچ ترفندی نمی‌توان به زندگی مشترک برگرداند و در صورت بازگشت قصد جدی برای زندگی ندارند، از سازوکار هم‌خانگی برای ترمیم زندگی مشترک استفاده کرده است.

۴-۲-۳. هم‌خرجی

یکی دیگر از سازوکارهای تسهیل رجوع و ترمیم زندگی مشترک، هم‌خرجی است. هم‌خرجی بدین معناست که یکی از طرفین برای تأمین هزینه زندگی خود به دیگری وابسته باشد. قرآن کریم برای ایجاد این وابستگی، هزینه زن در زمان عده را بر عهده مرد گذاشته است. صرف نظر از زن حامله که در هر صورت - بائن و رجعی - هزینه‌اش بر عهده مرد است (طلاق: ۶)، این سازوکار در مورد زنانی استفاده می‌شود که احتمال بازگشت به زندگی مشترک در مورد آنها منتفی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۳۹/ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۷۸)؛ به همین دلیل فقها چنین زنی را به زوجه در حال زندگی ملحق کرده‌اند (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۳۱۵) و برای اثبات وجوب نفقه او به آیاتی که بر وجوب نفقه زن در حال زندگی مشترک دلالت دارند (بقره: ۲۲۹/ نساء: ۳، ۱۹ و ۳۴)، استدلال کرده‌اند.

۴-۲-۴. هم‌کاری

یکی دیگر از سازوکارهای تسهیل رجوع، هم‌کاری است. در صورتی که زن و مرد مسئولیت

مشترکی داشته باشند که برای ایفای آن ناچار به تماس و گفت‌وگو باشند، احتمال فراموش کردن بدی‌ها و بازگشت به زندگی مشترک افزایش می‌یابد. قرآن کریم در صدد ایجاد چنین رابطه‌ای مسئولیت فرزندان را بر عهده دو نفر گذاشته است؛ یکی حمل کند، شیر دهد و پرورد و دیگری هزینه تأمین کند، هم برای کودک و هم برای مادر و در مواردی که صلاح بچه اقتضا کند، با یکدیگر به مشورت بنشینند (ر.ک: طلاق: ۶/ بقره: ۲۳۳). تنفیذ تصمیمات مشترک مبتنی بر مشورت و تراضی در سوره بقره که با «لاجناح» از آن تعبیر شده است، بر نهی از خودرأیی و تصمیم یک‌جانبه از پدر یا مادر دلالت دارد (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۹۴).

حاصل سخن اینکه قرآن کریم برای بازگشت زن و مرد به زندگی مشترک، زمان عده را با سه سازوکار هم‌خانگی، هم‌خرجی و همکاری تجهیز کرده است.

نتیجه

تحت تأثیر تلقی فرهنگ مدرن از زندگی خانوادگی، ازدواج دچار بی‌هنجاری شده و ماهیت طلاق با گذشته تفاوت کرده است. امروزه کنش‌گران به طلاق نگاه مثبتی دارند؛ به‌همین دلیل آن را به‌عنوان سبک زندگی انتخاب می‌کنند؛ در نتیجه میل به طلاق و درخواست طلاق در همه جوامع رو به فزونی نهاده است. جامعه‌شناسان خانواده این سیر صعودی را با نظریه تعارض و نظریه همسان‌همسری تحلیل می‌کنند. بر خلاف دیدگاه مدرن، قرآن کریم هم در مقام نظریه‌پردازی و هم در مقام قانونگذاری، طلاق را به‌مثابه راهبردی اضطراری پذیرفته است. طبق این نظریه، طلاق شایستگی انتخاب در شرایط غیراضطراری را ندارد و زندگی بر مبنای این انتخاب، سبک قابل‌پذیرشی نیست. نظریه قرآن کریم درباره طلاق از چند باور که قرآن در صدد القای آنها به مخاطبان برآمده است، به‌دست می‌آید؛ از جمله اینکه: ۱. زوجیت زن و مرد منشأ الهی دارد. این عنصر را با آیات اثبات کردیم؛ ۲. زوج در قرآن کریم به‌معنای همسر رسمی و قانونی است. این عنصر با استناد به آیات پیش‌گفته و تحلیل مفهومی واژه زوج در قرآن کریم ثابت شد؛ ۳. جامعه بشری به خانواده محتاج است؛ به‌همین دلیل برای تشکیل و ماندگاری آن، در تکوین، نیاز و کشش به جنس مخالف و محبت به فرزند که محصول ازدواج و روابط همسرانه است، در ساختار عاطفی انسان نهادینه شده و در تشریع، فعالیت غریزه جنسی فقط در



روابط همسرانه مجاز است، امر ازدواج تسهیل شده، فراهم کردن زمینه‌های ازدواج زنان و مردان مجرد سفارش شده است و از هر کاری که ممکن است به رابطه خارج از چهارچوب همسری منتهی شود، پیشگیری شده است. قرآن کریم در مقام قانونگذاری با ابزارهای گوناگون از وقوع طلاق پیشگیری کرده است؛ مانند نکوهش تلاش برای جداکردن همسران، توصیه به حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده، نکوهش طلاق بدون دلیل موجه و تشریع شرایط دست‌وپاگیر برای طلاق. افزون‌براین برای برهم‌زدن طلاق از سازوکارهای فراوانی استفاده کرده است؛ همچون «عده» که مدتی جدایی را درحالت تعلیق نگاه می‌دارد، هم‌خانگی که زن و مرد را در معرض دید یکدیگر قرار می‌دهد، هم‌خرجی زن و مرد که یکی را به دیگری وابسته می‌کند و همکاری زن و مرد که آن دو را وامی‌دارد با یکدیگر گفت‌وگو و همدلی کنند.

منابع

۱. آل عصفور، حسین؛ الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع؛ تحقیق میرزا محسن آل عصفور؛ [بی جا]: مكتبة أنوار الهدی، [بی تا].
۲. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله؛ تفسیر ابن ابی زمنین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز؛ المذهب؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ غریب القرآن؛ تحقیق ابراهیم محمد رمضان؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ تحقیق جمعی از علما؛ بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۶. احمدیه، مریم و محمود حکمت نیا؛ «بررسی لزوم شرط «معروف» و «احسان» در حکم طلاق»، مطالعات زن و خانواده؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۸۸-۶۹.
۷. اردبیلی (محقق اردبیلی)، حمد بن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، [بی تا].
۸. اشتهااردی، علی پناه؛ مدارک العروة؛ تهران: دارالأسوه، ۱۴۱۷ق.
۹. انصاری، مرتضی؛ کتاب النکاح؛ تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم؛ قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تصحیح سید جلال الدین حسینی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۱۱. برناردز، جان؛ درآمدی به مطالعات خانواده؛ ترجمه حسین قاضیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ تحقیق عبدالرزاق مهدی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بهوتی، منصور بن یونس؛ کشف القناع؛ تحقیق کمال عبدالعظیم عنانی و محمد حسن اسماعیل شافعی؛ بیروت: منشورات محمد علی بیضون و دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی؛

- بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. تبریزی، میرزا جواد؛ استفتانات جدید؛ بیروت: انتشارات سرور، ۱۳۷۸.
 ۱۶. تقی‌زاده، اسماعیل؛ علل و عوامل مؤثر بر طلاق (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
 ۱۷. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف والبيان؛ تحقیق ابی محمد ابن عاشور و نظیر ساعدی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
 ۱۸. جباران، محمدرضا؛ «تحلیل مفهومی سبک زندگی»، قیسات؛ ش ۷۵، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۷۳-۱۸۸.
 ۱۹. —؛ ازدواج با غیر مسلمانان؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
 ۲۰. جزیری، عبدالرحمن، سید محمد غروی و یاسر مازح؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع)؛ بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.
 ۲۱. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ تحقیق محمد صادق قمحاوی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
 ۲۲. جلیلیان، زهرا؛ عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی (ع)، ۱۳۷۵.
 ۲۳. جلیلیان، زهرا؛ عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی (ع)، ۱۳۷۵.
 ۲۴. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ «مطلقه رجعیه؛ زوجه حقیقی یا زوجه حکمی؟»، فقه و حقوق؛ ش ۸، بهار ۱۳۸۵، ص ۸۸-۶۱.
 ۲۵. حائری طهرانی، میرسید علی؛ مقتنیات الدرر؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۳۷.
 ۲۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
 ۲۷. حسنی، محمدرضا، منصوره هدایتی و فاطمه محمدزاده؛ «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق»، مجله مطالعات اجتماعی ایران؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۵۱-۱۲۶.
 ۲۸. حلبی، ابوصلاح؛ الکافی فی الفقه؛ تحقیق رضا استادی؛ اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۳ق.
 ۲۹. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعة؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.

۳۰. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ق.
۳۱. رحمان پناه، عباس؛ طلاق و علل آن در شهر تهران (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ دانشگاه علوم انتظامی، تهران: ۱۳۷۶.
۳۲. رحیمی، حسین؛ «بررسی علل طلاق در استان خراسان»، فصلنامه جمعیت؛ ش ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۱۱۲.
۳۳. —؛ «علل طلاق در استان خراسان»، فصلنامه جمعیت؛ ش ۳۳-۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۱۱۲.
۳۴. ریاحی، اسماعیل، اکبر علیوردی نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند؛ «تحلیل جامعه‌شناختی طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، پژوهش زنان؛ ش ۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۴۰.
۳۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف؛ تصحیح مصطفی حسین احمد؛ ج ۳. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۶. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله؛ إرشاد الأذهان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۳۷. سمرقندی، نصر بن محمد؛ بحر العلوم؛ تحقیق عمر عمروی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۸. سیوری، مقداد؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری؛ قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۹. صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایشاری؛ «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق (مطالعه کیفی)»، زن در توسعه و سیاست؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵-۳۰.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۱. صالح صدق‌پور، بهرام؛ «عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می‌شود»، مجله اصلاح و تربیت؛ ش ۳۹، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۶.
۴۲. صدرالاشرفی، مسعود، معصومه خنکدارطارسی، اژدر شمخانی و مجید یوسفی افراشته؛ «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن»، مهندسی فرهنگی؛ ش ۷۳ و ۷۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۳۶-۵۳.
۴۳. صدق‌پور، بهرام صالح؛ «عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می‌شود»، مجله

- اصلاح و تربیت؛ ش ۳۹، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۶.
۴۴. طباطبائی قمی، سید تقی؛ مبانی منهج الصالحین؛ بیروت: دارالسرور، ۱۹۹۷م.
۴۵. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۷ق.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر؛ اربد: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۸. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان؛ تحقیق حمد حبیب العاملی، تقدیم شیخ آغا بزرگ طهرانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۵۰. —؛ المبسوط؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفریه، ۱۳۸۸.
۵۱. —؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا].
۵۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ تحقیق محمد کلاتر؛ قم: منشورات مكتبة الداوری، ۱۴۱۰ق.
۵۳. —؛ مسالك الأفهام؛ قم: تحقیق و نشر مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
۵۴. عاملی، سید محمد؛ نهاية المرام؛ تحقیق مجتبی عراقی و دیگران؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
۵۵. عسکری، أبوهلال؛ الفروق اللغوية؛ قم: تحقیق و نشر مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۵۶. عیسی العاملی، یاسین؛ الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية؛ ج ۱، بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۳ق.
۵۷. فاضل آبی، حسن بن علی؛ كشف الرموز؛ تحقیق علی پناه اشتهااردی و آغا حسین یزدی؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۵۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۲، تهران: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۵۹. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۶۰. فلاحي، روح الله، پیام روشن فکر و مریم پورکسمایی؛ «بررسی بین نسلی نگرش به طلاق (مطالعه ای در استان زنجان)»، راهبرد اجتماعی و فرهنگی؛ ش ۲، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۳۹-۱۵۶.

۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن؛ النخبة فی الحکمة العملية والأحكام الشرعية؛ ترجمه مهدی انصاری قمی؛ ج ۲، قم: مرکز لطباعة والنشر لمنظمة الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۶۲. —؛ محجة البيضاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسين، [بی تا].
۶۳. قادری نیا، کوهسار؛ بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۱.
۶۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۶۵. قلنجی، محمد؛ معجم لغة الفقهاء؛ ج ۲، بیروت: دارالفائس، ۱۴۰۸ق.
۶۶. قلی زاده، آذر، امیرحسین بانکی پور فرد و زهرا مسعودی نیا؛ «مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه ساز طلاق»، جامعه شناسی کاربردی؛ ش ۵۷، بهار ۱۳۹۴، ص ۳۹-۶۴.
۶۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۳۶۶.
۶۸. کاشف الغطاء، محمد حسین؛ تحریر المجله؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۲.
۶۹. کاظمی، جواد؛ مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام؛ تحقیق و تعلیق محمد باقر شریف زاده، تصحیح و تحقیق محمد باقر بهبودی؛ تهران: المكتبة المرتضویه، [بی تا].
۷۰. کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد؛ قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۷۱. کلاتری، عبدالحسین، پیام روشنفکر و جلوه جواهری؛ «آثار و پیامدهای طلاق مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی (۱۳۶۹-۱۳۷۶)»، زن در توسعه و سیاست؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۱۱-۱۳۱.
۷۲. محبی، فاطمه؛ «تبیین جامعه شناسی طلاق»، کتاب اندیشه های راهبردی زن و خانواده؛ گردآوری دبیرخانه نشست اندیشه های راهبردی؛ [بی جا]: پیام عدالت، ۱۳۹۱، ص ۹۶۱-۹۸۴.
۷۳. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷۴. مرداوی، علی بن سلیمان؛ الأنصاف؛ تحقیق محمد حامد الفقی؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۷۵. مفتاح، احمد رضا و محمد حسن عبد اللهی؛ «مسئله طلاق در کلیسای کاتولیک معاصر»، پژوهش های ادیانی؛ ش ۹، تابستان ۱۳۹۶، ص ۵-۲۸.



۷۶. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ تحقیق عبدالله محمود شحاته؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۷۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ تحقیق عباس قوچانی؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۷۸. نظری، ساره؛ «بررسی آثار و پیامدهای طلاق بر خانواده و جامعه»، کنفرانس سالانه رویکردهای نوین پژوهشی در علوم اسلامی؛ ۱۳۹۴، مندرج در:
<https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=22752>.
۷۹. نیکخواه، هدایت الله، مریم فانی و احمدرضا اصغریور ماسوله؛ «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر بر آن»، جامعه‌شناسی کاربردی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۶، ص ۹۹-۱۲۲.
۸۰. واحدی، علی بن احمد؛ الوسیط فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق زفتی، محمدحسن ابوالعزم، قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیة، لجنة إحياء التراث الإسلامی، ۱۴۱۶ق.

